

گفتگو با استاد علی اکبر غفاری



استاد علی اکبر غفاری، محقق سخنکوش و احیاگر میراث تشیع، به سال ۱۳۰۳ شمسی در تهران در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی با همه سختی و تنگدستی که بر فضای خانواده حاکم بود؛ در سایهٔ اینار و نستوهی مادر بزرگوارش تحصیلات ابتدایی را گذراند. عشق به قرآن، وی را به محفل یکی از فاریان معروف تهران کشاند و موفق به بهره‌مندی از محضر وی، در دانش قرائت و مسائل مربوط به تجوید شد. سپس در مدرسهٔ مروی - که آن زمان رونق بسزایی داشت - وارد شد و در محضر عالمان آن حوزه تا شرح لعمه را تلمذ کرد. در ادامهٔ دانش اندوزی، درس تفسیر مرحوم آیت الله حاج میرزا کمره‌ای، بُعدی دیگر از شخصیت استاد را شکل داد.

استاد در تهران تا پایان سطح را فرا گرفت و برای درک محضر استادان بزرگ فقه و اصول حوزهٔ قم، گاهی در حوزهٔ علمیه و در محضر درسی استادان آن دیار در مراحل عالی خارج فقه و اصول حضور یافت. و در همین ایام بود که از محضر پرفیض مرحوم آیت الله اشرافی در تفسیر قرآن بهره گرفت.

حضور سخنکوشانهٔ وی در محضر آیت الله آقا سید کاظم گلپایگانی - ره - و فرا گرفتن یک دورهٔ تفسیر کامل، در قوام فکری و گسترهٔ معلومات استاد تأثیر فراوانی نهاد. و آنگاه که در فضای پژوهش فرار گرفت؛ مصاحبت مداوم با چهرهٔ منوری چون مرحوم محدث ارموی و آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، در استحکام و استواری پژوهشهای وی نقش بسزایی را ایفا کرد.

استاد در میدان تحقیق، استوار و سختکوش؛ و در عشق به میراث تشیع و احیاء آن، بی‌قرار و نستوه است. فروتنی در تحقیق، خضوع علمی در فراگیری، و بزرگداشت فقه‌سازان مذهب، از جمله ویژگیهای این محقق دقیق النظر است. وی با راست فامی شگفتی، به دور از هیاهو و جنجال روزمره، بیش از ۲۵۰ اثر را احیاء کرده و با بر طبع دقیق آنها نظارت نموده و با استقلال تألیف کرده است.

آینهٔ پژوهش محضر این میراث دار سخنکوش را مفتاح شمرده و مصاحبه‌ای را ترتیب داده است که اینک در پیش رو دارید. استاد از اهمیت آثار مرحوم شیخ صدوق، ضرورت احیاء متون، لزوم تلاش گسترده و عظیم برای تحقیق در جوانب گونه‌گون فرهنگ اسلامی، ویژگیهای پژوهش استوار و سودمند، سخنانی دلنشین و خواندنی دارند.

آینهٔ پژوهش

پژوهش: در آغاز کلام مایل هستیم کمال تشکر و قدردانی ما را بپذیرا باشید؛ حضرت تعالی با قبول زحمت، ما را در تعقیب مهمترین هدف خود که ارائهٔ کوله‌بار تجربیات محققان بزرگ است، یاری فرمودید. اولین سؤال ما، ابتدایی‌ترین پرسشی است که برای غالب آشنايان با آثار تحقیقی شما مطرح می‌شود:

چرا در تحقیقات شما آثار مرحوم شیخ صدوق - ره - جایگاه ممتازی یافته است؟

استاد: انگیزه و احساس من در توجه بیشتر به آثار مرحوم شیخ صدوق از آنجا آغاز شد که استاد ادبیات ما عنایتی خاص به این آثار داشت. ایشان اصرار می‌ورزید که همراه با هر درستی، متون ادبی سطح بالا مطالعه شود و به ما توصیه می‌کرد

کتاب
میراث‌های غلطهای چاپی بسیار و یا معضلاتی که در آنها بود،

لِلشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْأَقْدَمِ
الضُّدُقِ

الشیخ محمد بن علی بن الحسین بن ابی القاسم

القمي

صاحب دیوان عالی

علاءالدین

الجزء الأول

منشورات

جامعة الازهر في القاهرة

في دار الفقه

که آثار مرحوم صدوق را مطالعه کنیم. حقیر نیز با مطالعه این آثار، متوجه غلطهای چاپی بسیار و یا معضلاتی که در آنها بود، شدم. معضلاتی که گاه به دشواری نیز غیر قابل حل می‌گشت. در این مرحله، متوجه نسخه‌های دیگر شدم تا بلکه راه حلی پیدا شود؛ و این نخستین گام در راه تحقیق متون بود. زیرا با خود می‌اندیشیدم که چرا باید ذخائر فرهنگ شیعه و آثار عالمان بزرگ آن که هر کدام ستاره‌ای درخشان و موجب آبروی این فرهنگ غنی می‌باشند؛ این گونه به لحاظ سخافت طبع از آسمان جهان علم افول کرده و در گنج انزوا روبه فراموشی بگذارد. ما که امروزه وظیفه تبلیغ اسلام و دفاع از فرهنگ شیعه را بر عهده داریم، تا چه میزان به سلیقه و نظریات مجامع علمی و فرهنگی دنیا و طبقه متفکر و اهل مطالعه توجه کردیم! چرا باید هنوز به این مهم نیندیشیده و با ساده‌انگاری این وظیفه خود را تنها با افسست چاپ سنگی از آثار عالمان بزرگ به انجام رسانیم. سلیقه و انتظار طبقه متفکر و کتابخوان امروز بسیار متفاوت و نوع دیگری است و با توقعی که پیشتر بود؛ بسیار فاصله گرفته است. به هر صورت با خود می‌اندیشیدیم که ما باید در ارائه فرهنگ اسلامی از نظر شیعه، به این توقع و انتظار توجه داشته باشیم. این نسل که معلومات و اندیشه‌های خود را برای باقی ماندن و استفاده مجدد به کامپیوتر می‌دهد، چگونه می‌تواند گرایش به فرهنگی داشته باشد که منابع اصیل آن به شیوه کهنه و اولیه چاپ شده و با نشر امروزی هماهنگ نیست! نخستین گام برای حضور مفید و فعال فرهنگ شیعه در پهنه فرهنگی جهان فکر، هماهنگی نشر و انتشار منابع اصیل آن با مقتضیات زمان است. امروز در تجدید چاپ، این منابع باید به گونه‌ای مراعات تصحیح و تنقیح و دیگر مسائل آن شود که حداقل تا دوپست سال دیگر جذابیت خود را حفظ کند. چرا که آنچه امروزه منتشر می‌شود، گاه تا هزار سال دیگر درون کتابخانه‌ها خواهد ماند.

بنابراین، بنده انگیزه ابتدایی خود را برای ورود به عالم تصحیح و تنقیح متون از آثار مرحوم صدوق برگزفتم. در گامهای بعدی همراه با توجه بیشتر به این عالم، در آثار آن مرحوم نیز جلوه‌های جدیدی را یافتیم. خیلی زود از طریق آثار مرحوم صدوق متوجه شدم که آنچه اختلاف میان مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت است؛ اختلافات علمی و فرهنگی است و

هیچ اختلاف قومی و تفرقه افکنانه که میان مسلمین ایجاد کینه و دشمنی کند؛ وجود ندارد.

این برای من خیلی جالب بود؛ چرا که ما مسلمانها از قرآن پیروی می‌کنیم و در بسیاری از اصول یکسان می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. بنابراین «ید واحده» ای هستیم در مقابل دشمنان اسلام و نباید هیچ امری این وحدت و یگانگی را سُست کند. به نظر بنده آنچه در باب تقیه در فرهنگ شیعی ما وجود دارد، علاوه بر صیانت نفس و ممانعت از دشمن تراشی؛ اشاره به این حقیقت نیز هست که باید اموری که منجر به اختلاف و دودستگی شود، در میان مسلمین امکان بروز نیابد. تأکید فراوان ائمه ما - سلام الله علیهم اجمعین - بر این مهم از این باب است که آنان دوست نداشتند وحدت اسلامی در میان مسلمین شکسته شود تا نفع آنان را دشمنان اسلام ببرند. همچنین فتوای فقهای بزرگ ما در باب هماهنگی اعمال در مراسم حج، برخاسته از همین اندیشه است.

آنچه آثار مرحوم صدوق را به عنوان ستاره‌ای درخشان در فرهنگ شیعه نور بیشتری می‌بخشد؛ تسلط ساده و روان ایشان بر مجموعه عقاید شیعی و روایات مشایخ شیعه در آن زمان است. آن بزرگوار چه مسافرت‌های زیادی انجام دادند و چه مسافتهای طولانی را به انگیزه حضور در مجالس بزرگان و

مسأله نبودن فقیه را مطرح و از این بابت شکایت می کند. این امر موجب آن می شود که مرحوم صدوق سه سال تمام در آن شهر که از موطن آن بزرگوار دور بوده، رحل اقامت می افکند و علی رغم عدم دسترسی به بسیاری از منابع و متون، کتاب عظیم من لایحضره الفقیه را می نویسد. همچنین در ادامه کار و روش خود، دوبار به نیشابور مسافرت می کند. مجالسی که در کتاب امالی دارد، روز حرکت ایشان به نیشابور و بازگشت ایشان را مشخص می کند. مرحوم آیت الله ربانی شیرازی حساب کرده بودند که مدت اقامت ایشان در نیشابور، بیش از سه سال بود. این مرد بزرگ، به خاطر اسلام و تبلیغ فرهنگ تشیع، بیش از سه سال از منصب شیخ المشایخی خود - که در ری داشته است - دست بر می دارد و به انگیزه انجام تکلیف، ولایت غربت را بر می گزیند. بنابراین جا دارد که من عمر خود را فدای تحقیق و نشر در آثار این مرد بزرگ و بلند همت کنم. حال اگر بعد از گذشت هزار سال، من آثار آن بزرگوار را برای تحقیق و تنقیح بر می گزینم، و در چاپ و انتشار آن اولویتی قائل هستم، و یا نام مؤسسه انتشاراتی را مکتبه الصدوق (یا نشر صدوق) انتخاب می کنم، عجیب نیست.

البته در شمار کارهای من که حدود دویست و پنجاه جلد می شود؛ آثار مرحوم شیخ صدوق اولویت یافته است و همان گونه که شما فرمودید، جایگاه ممتازی دارد. اما در این مجموعه، آثار بزرگان دیگری مانند کلینی، مفید، طبرسی و نعمانی - علیهم رضوان الله - نیز هست که نشانگر علاقه به آنان و اهمیت کار ایشان است.

کتابهایی از قبیل شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، تفسیر ابوالفتوح رازی، المحجة البيضاء از فیض کاشانی، تفسیر ملا فتح الله، آثار آیت الله خوانساری، آثار آقا شیخ محمد تقی تستری که هر کدام ده - دوازده جلد هستند؛ مجموعاً معادل با آثاری است از مرحوم شیخ صدوق که روی آن کار کرده ام. اما همواره اولویت را به آثار صدوق دادم.

پژوهش: به نظر می آید یک ویژگی مهمی در آثار مرحوم شیخ صدوق - ره - وجود دارد که به آثار ایشان برجستگی خاصی داده است و آن، نظم و جهت این آثار است؛ به اصطلاح آثاری است روشنند و با هدف که این نشانگر روش دار بودن خود آن مرحوم است. یک نگاه دقیق به



کتابخانه و تمام النسخ

الشیخ الجلیل الأفند
الضئاف

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابو القاسم

الاصفهانی

صاحب
علی القفاری

مؤسسه الفکر الاسلامی (القلم)

لجاعة المدرسين بفره النرفه (ایران)

بهره مندی از مشایخ بزرگ شیعه طی کردند. مرحوم صدوق تقریباً به تمام بلاد مسلمین - اعم از شیعه و سنی - که احتمال می داده است کسی را آنجا بیابد و استفاده ای از آن برگزید، مسافرت کرده است.

من از بعضی آقایان، از جمله مرحوم آیت الله ربانی شیرازی خواستم که مرا در جمع آوری صورت این مسافرتها یاری کنند. ایشان - رحمه الله - پذیرفتند و آن را در مقدمه معانی الاخبار چاپ کردیم. این ویژگی به مرحوم صدوق عظمت می دهد و ایشان را در مقایسه با دیگر بزرگان، امتیازی خاص می بخشد. مثلاً شما مرحوم شیخ مفید را بنگرید: ایشان در این راه (مسافرت برای دیدار مشایخ)، زحمت چندانی متحمل نشدند و برای دیدن مشایخ و اخذ حدیث از آنان مسافتی بیشتر از مسافت میان بغداد و بصره را نپیمودند. و حتی بدین عنوان از عراق خارج نشدند. نتیجه این روش با آن طی مسافتها و حضور در نزد مشایخ بزرگ، بسیار فرق می کند. مرحوم صدوق هر جا دانشمندی صاحب اجازه بوده است، او را ملاقات کرده و از او برای نقل از کتابش اجازه گرفته است. در راستای همین مسافرتها بود که ایشان در شهر فرغانه، بر ابو عبد الله سید نعمه محمد بن الحسن بن اسحاق - که یکی از آشنایان پدر ایشان بوده است - وارد می شود و او

معانی الاخبار، علل الشرايع، خصال و... این گفته را تأیید می کند. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

استاد: بله؛ همین گونه است که می فرمایید. در این آثار، جهت خاصی پی گیری شده است و مسائل، متناسب با همان جهت تنظیم گشته است؛ به گونه ای که به آن، جهت و سیستم داده است. البته این جهت دقیقی است و ممکن است از دید کسانی مخفی باشد. اما دقت در آثار آن مرحوم، چنین ویژگی را مشخص می کند. مثلاً شما در کتاب عقاب الاعمال بنگرید: قاعده طبیعی در چنین کتابی این است که در ابتدا از عقاب شرک که ریشه تمام گناهان است؛ شروع شود. اما این گونه نیست. آن مرحوم در ابتدا از مسأله خلافت و امامت بحث کرده است. یعنی از عقاب کسی که در راهی جز راه خدا گام می نهد. (عقاب من آتی الله من غیر بابه). مرحوم صدوق در اینجا بدون اینکه غائله راه بیندازد، حرف خودش را می زند. یعنی انسانی که خودش را بنده خدا می داند، نخست باید گام در راه خواست خدا بنهد؛ نه راهی که خود بر می گیرند. بعد از گذشت چندین باب، آنگاه وارد باب عقاب شرک می شود. این نشان می دهد که مرحوم شیخ صدوق، یک متفکر امامی مذهب بیدار است که هیچگاه نمی خواهد عواطف مخالفین خود را جریحه دار کند و در ضمن به بیان معتقدات حقه خود نیز می پردازد. این گونه مشی، او را متفکری محبوب کرده بود؛ به گونه ای که حدود پنجاه نفر از مشایخ اهل سنت به او اجازه نقل حدیث دادند.

کتابهای ایشان (از قبیل معانی الاخبار) موضوعات بکری دارد؛ این کتاب گرچه از نظر حجم، کتاب کوچکی است و خیلی به چشم نمی آید؛ اما از نظر محتوا، بسیار غنی و سنگین است. در آن روایاتی وجود دارد که مضامین مشکل دیگر روایات را از امام سؤال کردند. در پاسخ امام جهاتی مشخص می شود و به نکاتی اشاره می گردد که انسان از آن غافل بوده است. به عنوان مثال، حدیثی از طریق فریقین نقل شده است که پیامبر اکرم -ص- فرمودند: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَهُ الْجَنَّةُ». یعنی کسی که مرا به خروج آزار بشارت دهد، برای او بهشت است. ظاهر این حدیث این است که کسی که به پیامبر پایان ماه آذر را بشارت دهد، نوید بهشت دریافت می کند که این، معنی بسیار غریبی است.

معانی الاخبار

لِلشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْأَفْقَاهِ
الضَّالِقِ

الْحَبِيبِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ

الْمُرْتَضَى

عَلِيٍّ

عَلِيٍّ الْكَلْبِ الْتَقَارِي

الناشر
دار المعرفة
للطباعة والنشر
بمشهد - لبنان

در معانی الاخبار آمده که راوی، اصل این خبر را از امام سؤال می کند و ایشان می فرمایند که ریشه این خبر این گونه است که روزی پیامبر اکرم همراه جماعتی در مسجد قبا حضور داشتند. پیامبر فرمودند اول کسی که بر من داخل شود، اهل بهشت خواهد بود. چند نفر از افراد حاضر، به انگیزه اینکه مصداق این گفتار باشند، به بهانه هایی از مسجد خارج شدند. هنگام برگشت، آنها همراه ابوذر شده بودند که اولین تازه وارد به مسجد و مصداق گفتار پیامبر بود. وقتی آنان نشستند، پیامبر سؤال فرمود که ما درون چه ماهی هستیم. هیچکدام جواب ندادند. تنها ابوذر برخاست و عرض کرد که ماه آذر تمام شد و ما داخل ماه بعد شدیم. آنگاه پیامبر به او بشارت جنت را می دهند. با این مقدمه واضح می شود که بشارت به خروج از ماه آذر هیچ خصوصیتی ندارد؛ و تنها مقصود پیامبر مشخص نمودن مصداق گفتار قبلی، یعنی اهل جنت بودن اولین وارد بوده است.

پژوهش: آیا معانی الاخبار را به اعتباری می توان قاموس

معارف مکتوم در اخبار و روایات دانست؟

استاد: بله؛ کاملاً همین گونه است که می فرمایید. مرحوم صدوق به راستی آدمی بوده است با ذهن منسجم و جهت دار. و علاوه بر این، دارای انتخابهای جالب و جذاب. مسأله تبلیغات

همراهی مرحوم استاد میرزا ابوالحسن شعرانی بهره‌مند می‌گشتم؛ سالیان بسیار موفق و خوبی می‌دانم. آشنایی من با آن مرحوم نخست به هنگام چاپ تفسیر ابوالفتح بود که از ایشان درخواست کمک کردم.

در کار تحقیق، هرگاه موضوعی از قدرت و عهده مصحح خارج بود، باید از اساتید فن کمک گرفت. قبول این نکته برای من بسیار راحت بود؛ برای هر محقق و مصححی که انتظار توفیق دارد نیز باید چنین باشد. اگر این گونه نباشد، و مطالبی غلط را به لحاظ عدم رجوع به کارشناس بیاورد؛ همه آن غلط را می‌بینند و به طور کل ارزش و اعتبار کار او خدشه دار می‌شود. هیچگاه نباید به تصورات غلط خود را از مواهب بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های والا محروم ساخت.

در زمینه احیاء متون و موارث فرهنگی باید عرض کنم شیوه دنیای تحقیق - که برگرفته از محققین اروپایی است - ایجاب می‌کند که ملاک را قدیمیترین نسخه بگیریم و نزدیکترین آن را به زمان تألیف، محور قرار دهیم. البته این قدمت، نسبی است و از میان آنچه در اختیار محقق است؛ انتخاب می‌گردد. در ابتدا، من نیز چنین روشی داشتم؛ اما به زودی متوجه شدم که این شیوه، تمام نیست به ویژه در تصحیح متون روایتی ما؛ چرا که گاهی روایاتی از متون مورد نظر در کتابهای دیگر عالمان بزرگ نقل شده که حتی از آنچه در کهنترین نسخه در نزد محقق آمده است؛ درست‌تر به نظر می‌آید. در اینجا باید صحیحترین نسخه‌ای که عرض بر مشایخ شده و امضا دارد، ملاک باشد؛ نه قدیمیترین آنها. و نیز ما باید نسخه‌ای را که منقولاتش با منقولات دیگر عالمان از آن کتاب - که صحیحتر به نظر می‌آید و بیشتر سازگاری دارد - ملاک قرار بدهیم؛ ولو قدیمیترین نسخه نباشد. ملاک، صحت نسخه است؛ نه قدمت آن. البته با انتخاب نسخه صحیحتر ما از مراجعه به کتب دیگر که احیاناً روایاتی را از متن مورد نظر نقل کردند، بی‌نیاز نیستیم. چرا که این امر خیلی رهگشا است. چه بسا در نسخه ما مشکل غیر قابل حلی به لحاظ افتادگی یا اشکال دیگری است که با این مراجعه به راحتی حل می‌شود.

در این زمینه به‌طور مثال، مراجعه به کتب روایتی اهل سنت خیلی مفید است. آنچه راویان آنها از ائمه ما نقل می‌کنند، روایتی است که امام از قول پیامبر نقل فرموده است. چرا که

غیرمستقیم که امروزه در جهان مطرح گردیده و مورد توجه است؛ در آن روز مورد توجه ایشان بوده است! در فصل آخر کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه، ایشان می‌فرماید که من در این کتاب قصص و حکایات زیادی آوردم که به گونه‌ای در آنها به وجود حضرت صاحب‌الزمان اشاره شده است. اما نمی‌خواهم در این موضوع به این قصص و حکایات استناد کنم. چرا که مستند من روایات صحیحی است که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - نقل شده است. ذکر این قصص و حکایات تنها به لحاظ این است که مردم علاقه خاصی به مطالعه و شنیدن داستانها و حکایات دارند. من می‌خواستم تا همراه این حکایات، آنها را با روایات راجع به حضرت صاحب - علیه السلام - آشنا سازم.

پرویش: همان گونه که عرض شد، مهمترین انگیزه ما در انجام مصاحبه با محققان، هموار ساختن راه تحقیق برای دیگر علاقمندان است. بیان تجربه‌های حضرتعالی در طول سالیان تحقیق نیز به توشه خوبی است که باید آن را غنیمت شمرد.

استاد: خواهش می‌کنم. بنده تنها آنچه در عمل به آن رسیدم، عرض می‌کنم. نخست آنکه از کار فردی نباید خشونت بود و به آن نباید چندان دل بست. چرا که در آراء جمع، نوری پیدا می‌شود که رأی انفرادی فاقد آن است. فرد محقق هر چه دانشمند و قوی باشد؛ باز در جهاتی احتیاج به همیاری و همفکری دیگران دارد تا مسائلی از دید او مخفی و برایش مکتوم نماند. هر کتابی را که بنده با کمک دیگران کار کردم، بهتر و نتیجه‌اش رضایت بخش‌تر بوده است.

متونی که تصحیح و تنقیح می‌شود، مطالب غامض و مشکلی دارد که باید در پاورقی آن را شرح کرد. در این جهت باید از متخصص همان مطالب یاری گرفت. برای یک محقق، زانوی استفاده زدن در مقابل اساتید فنون مختلف یک امر طبیعی است. او باید برای اتقان اثر خود چنین روحیه‌ای را دارا باشد.

هنگامی که بر روی کتاب کافی کار می‌کردم، در قسمت الاهیات آن خدمت مرحوم علامه طباطبائی می‌رسیدم و از ایشان درخواست کمک می‌کردم که ایشان هم با کمال بزرگواری می‌پذیرفتند. همچنین سالیان زیادی را که از حضور و

آنها به ائمه به مثابه یک راوی می‌نگرند. بنابراین آن روایت باید در جوامع روایتی آنها از قول پیامبر نقل شده باشد. مثلاً هرگاه سکونی روایتی را از قول امام صادق -ع- نقل می‌کند؛ می‌توان این روایت را در کتب روایتی آنان از قول پیامبر اکرم از طریق خود سکونی و یا واسطه‌های دیگر نیز پیدا کرد. و سرانجام در مقایسه آن دو روایت، به صحیح‌ترین آن دست یافت و مشکلاتی را که احیاناً در اثر سقط کلمات یا بدی نگارش و مسائل دیگر پیش آمده، حل کرد.

خط کوفی که رسم الخط رایج زمان مرحوم صدوق و عالمان قبل و معاصر آن بزرگوار بوده است؛ در زمان ابن مقله به خط نسخ تغییر کرده است. این مسأله، مشکلاتی را فراهم آورده و این انتقال تدریجی و آرام آرام، موجب اشتباهاتی شده است که کار را بر محقق دشوار کرده است. البته این اشتباهات در استنساخ و تکثیر از روی نسخ با رسم الخط کوفی که هیچ نقطه ندارد، طبیعی بوده است و محققین و مصححین امروز باید به آن کمال توجه و دقت را داشته باشند. همچنین معمولاً کتابی که تصحیح می‌کنیم، مصادری دارد. حتماً باید در تصحیح به آن مصادری توجه کنیم. مثلاً در تصحیح تفسیر ابوالفتح، معلوم است که این مفسر به تفاسیری که قبل از او نوشته شده، عنایت داشته و از آنها بهره گرفته است. ما باید آن تفاسیر را بیابیم و عبارات منقول این تفسیر را با آنها مقابله کنیم. وقتی تفسیر تبیان شیخ طوسی تصحیح می‌شود؛ تفسیر طبری که اقوالی از آن در این تفسیر نقل شده و اساس آن است، باید همراه گردد. البته باید اختلافات را در پاورقی مورد اشاره قرار دهیم و نه در متن.

تجربه به من ثابت کرده است که اگر بخواهم تفسیر طبری را تصحیح کنم؛ باید دیوان کلیه شاعرانی را که ایشان از آنها نقل قول کرده، گردآوری و مورد استفاده قرار بدهم. و اینجا کار مقابله تنها به دیگر نسخ تفسیر طبری کمال نمی‌یابد.

در تصحیح یک کتاب، نباید تنها به نسخ دیگر آن اکتفا کرد؛ به مصادرات آن نیز باید توجه کامل گردد. مثلاً آنگاه که از قاموس در آن نقل قولی شده است؛ باید به خود قاموس مراجعه کرد. البته در انتخاب مصادرات نیز باید دقت کامل کرد که صحیح‌ترین آن را یافت.

تجربیات یک محقق را نیز می‌توان تقسیم بندی کرد. تجربیات مذکور بیشتر در راستای کار خود محققین است. اما

در طول این سالیان، نابسامانیها و کمبودهایی نیز در امر تحقیقات، تألیفات و انتشارات برای من رخ نموده است. و اگر به همت دولت و دستگاههای اجرایی مسؤول، گامهای مثبتی در این زمینه‌ها برداشته شود؛ خیلی راه گشا خواهد بود. رنج این سالیان می‌گوید چرا ما نباید یک مؤسسه کامل و وسیع داشته باشیم تا کل امور تحقیقاتی و مشابه آن را -چه از نظر اطلاع رسانی چه از نظر سرویس دهی و مسائل دیگر- تحت پوشش و نظارت داشته باشد. باید اطلاعات کاملی در اختیار کلیه مؤسسات تحقیقی و افراد محقق، از کارهای در دست انجام وجود داشته باشد تا بتواند از دوباره کاریها و اتلاف وقتها جلوگیری کند. بهتر است ما سالیانه یکی -دو بار جمعی از محققین و مصححین داشته باشیم تا آنجا ضمن گردش آبی و انتقال تجربیات؛ فعالیتهای تحقیقی و تصحیحی همگام شود و در راستای تعالی فرهنگ ما قرار بگیرد. در غیر این صورت، نابسامانیهای امور چاپ و دیگر مسائل، انگیزه تحقیق، تصحیح، تألیف و ترجمه را در افراد خشکانیده و یا رویه ضعف می‌گذارد.

باید دست سودجویان و کسانی که فرهنگ قوم را بازار داد و ستد انگاشته‌اند؛ از این فرهنگ کوتاه کرد.

مجامع فرهنگی و دینی ما بیش از جاذبه، به نیروی دافعه مسلح هستند و با اندک مسائلی، افراد را از خود دور می‌کنند. استعدادها، لیاقتها، به مانند گل خوشبو و روح افزایی هستند که با خار نباید طرد گردند. بلکه باید تا حد نیاز و ارزش به آنان ارج و اهمیت داده شود؛ آنگاه خود ایشان احساس شخصیت خواهند کرد و از توجهی که به آنان می‌شود، خشنود می‌گردند و این خشنودی، نخستین گام در پیرایش آنان خواهد بود. سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین، توجه به کمالات و خوبیها و زدایش بدیها در پرتوی این توجه بوده است.

باید فضای تحقیقات و تألیفات، و اساساً فضای فرهنگی ما، اندیشه‌های خوب و نورا استقبال کند و با آنها به گونه شایسته‌ای روبرو شود. همچنین فضای نقد و انتقاد در مسائل فرهنگی، فضایی است که باید در کمال سلامت و قوت، معرکه آراء و محلّ سنجش و انتخاب صحیح از سقیم باشد. تنها در این صورت است که ما می‌توانیم استعدادها و نیروهای گوناگون و زیادی را در استخدام اهداف خود که همان آشنا ساختن دنیا با

تعالیم انبیا و به ویژه پیامبر اکرم و ائمه معصومین -صلوات الله علیهم- است؛ داشته باشیم. این هدف، بسیار بزرگ و مقدس است؛ هدفی که حتی حسین بن علی به خاطر آن شهید شد. باید آن را خوب درک کنیم و به مقتضای آن حرکت صحیح داشته باشیم.

بژوهش: در همین راستای تجربه‌های حضرتعالی در طول سالیان تحقیق، از شما می‌خواهیم شرایط یک تحقیق خوب و صفات یک محقق موفق را بیان بفرمایید.

استاد: البته این سؤال را به گونه مطلق من نمی‌توانم پاسخ بگویم. چرا که تجربه‌های من در زمینه کارهایی است که کرده‌ام. در زمینه کار خودم - که اصل موضوع، تحقیق کتب مذهبی و متون دینی است - باید عرض کنم که مسائل بسیار حساس و خطیری در آن است. چرا که صحبت از دیانت و اعتقادات مردم است. محقق در این زمینه جدای از تمام شرایط تحقیق، باید از یک صداقت و خلوص نیتی برخوردار باشد که بتواند از عهده کار برآید. عدم صداقت و کمبود اخلاص، می‌تواند مشکلات زیادی را فراروی او بگذارد. البته در یک تحقیق خوب، محقق باید موضوع مورد تحقیق را خوب بشناسد و بر آن مسلط باشد. همچنین تمام آنچه را دیگران در زمینه مورد تحقیق دارند، مورد ملاحظه قرار دهد. این، جدا از دیدن مصادر موضوع و کتاب مورد تحقیق است که عرض کردم. لزوم ملاحظه کامل مصادر موضوع تحقیق، جای خود را دارد. علاوه بر این، اگر دانشمندانی قبل از این محقق راجع به اثر مورد نظر او سخنی داشتند، حتماً باید مورد توجه قرار بگیرد.

البته این غیر از قدرت و توان خود محقق است که هیچ جای گفتگو ندارد. او باید به اندازه‌ای از توان و دانش برخوردار باشد که آنگاه که چندین نسخه را از متن مورد نظر در مقابل خود قرار می‌دهد؛ بتواند صحیحترین آن را برای متن بودن انتخاب کند. چرا که فراهم آوردن نسخه‌های متعدد از متن منظور برای تصحیح و تحقیق، نخستین گام تحقیق است. باید با کارشناسهای مختلف و کتابخانه‌های گوناگون تماس گرفت و تا حد ممکن نسخه‌های متعدد را فراهم آورد. با فراهم شدن نسخه‌ها، محقق باید قدرت انتخاب داشته باشد و صحیحترین را برگزیند. بعد از گردهم آوری نسخ و انتخاب صحیحترین نسخه، گردآوری مصادر و اطلاع از آراء دیگران در دستور کار

قرار می‌گیرد.

مثلاً چگونه می‌شود بدون تسلط کامل بر علم تفسیر، گردآوری نسخ متعدد، فراهم آوردن مصادر گوناگون و اطلاع از آراء و نظریات عالمان دیگر، به تصحیح و تنقیح تفسیر تبیان پرداخت. مگر بیگانه با تفسیر، ناآگاه از نسخه‌های موجود، بی اطلاع از آنچه مرحوم شیخ در نقل اخبار، شأن نزول، معنی لغات و اشعار آورده، و بی اعتنا به نظریات دیگر محققین، می‌تواند انتظار توفیق داشته باشد.

آنگاه که تحقیق آغاز می‌شود؛ محقق باید بداند که یاب نیازمندی او به ارباب علوم دیگر باز شده است. او باید از دیگران کمک بگیرد. چرا که هیچگاه تمام معلومات در اختیار یک فرد نیست، و علوم مختلفی در حل مشکلات یک تحقیق خوب مؤثر می‌افتد. گاهی تا اطلاعات تاریخی، رجالی، جغرافیایی، لغوی، و... در اختیار محقق نباشد، شرایط توفیق برای او فراهم نمی‌گردد. اینجا باید از ارباب این علوم و دیگر مسائلی که احساس نیاز می‌شود، کمک گرفته شود. گرچه مایل نیستم خیلی وارد جزئیات بشوم؛ ولی به لحاظ اینکه این بخش از عرایض تعجبی بر نینگیزد، مثالی می‌زنم: ما آنگاه که از بلاذری نقل قولی داریم، طبیعتاً می‌خواهیم بدانیم به چه مناسبت نام ایشان بلاذری است. تصور اولیه این است که بلاذری، نام مکانی بوده است و به لحاظ نسبت ایشان با آن مکان، نام بلاذری برای ایشان علق شده است. به کتابهای جغرافیا که مراجعه می‌کنیم، هیچ مکانی را به نام بلاذری نمی‌یابیم. اما به کتابهای لغت که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که بلاذری نام یک دارو است. کمی بیشتر که تحقیق می‌کنیم، مشخص می‌شود که این فرد در طول حیاتش، نام دیگری داشته است؛ اما به لحاظ افراط در مصرف این دارو که به فوت او انجامیده است؛ پس از وفات به بلاذری معروف گشته است.

همچنین گاهی می‌بینیم در یک روایتی، نام یک کوه از کوههای مکه آمده است. ولی مثلاً روای اشتباه کرده و یا مسأله دیگری پیش آمده که در روایت گفته شده این کوه در مدینه است؛ در حالی که در روایات دیگر تصریح شده است که این کوه در مکه است و اطلاعات جغرافیایی نیز آن را تأیید می‌کند. و یا مثلاً در روایاتی به لحاظ اشتباهاتی آمده است که پیامبر اکرم، هنگام بعثت در کوه صفا خطبه‌ای خواند و در آن،

ضمن خطاب به بنی عبدالمطلب و دیگران، به فاطمه هم خطاب کرد. در حالی که هنوز حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در این تاریخ متولد نشده است. اما با اندکی تحقیق معلوم می شود که زمان خطبه، حجة الوداع بوده است و نه بعثت.

البته این اطلاعات و کمک خواستن از ارباب علوم و فنون، بعد از آن توان اولیة خود محقق در زمینه کار است. مثلاً یک محقق کتب مذهبی باید قدرت تشخیص بعضی از امور را که در طول تاریخ بر این گونه متون عارض شده است، داشته باشد. جدای از این مسائل، محقق موفق کسی است که می داند در متن نباید تصرف کند. اگر چیزی را متوجه نشد، یا نظر مشکوکی داشت، نباید متن را تغییر بدهد. بلکه نظر خود را در پاورقی ذکر کند. همچنین او نباید هیچگاه در نقل قولها، حتی آنگاه که می خواهد آیه ای از قرآن را به عنوان نمونه و شاهد برگزیند، به حافظه خود اکتفا کند. باید به قرآن مراجعه کند و آیه را بیابد و با ضبط صحیح، آیه را بنویسد. چرا که از این رهگذر، یعنی اکتفا به حافظه ها، آیات زیادی به گونه ناقص در کتابهایی نقل شده که در خود قرآن وجود ندارد و سالیان زیادی بدون توجه به این نقص، مورد استدلال واقع شده است.

پژوهش: معمول کارهای تحقیقاتی حضرتعالی بر روی متون قدیمی و کهن است؛ اما در میان آن با آثار علامه شوشتری نیز برخورد می کنیم. لطفاً انگیزه گزینش آثار ایشان را بفرمایید.

استاد: از ابتدا که تحقیق در متون را برگزیدم، با مشکلاتی روبرو می شدم. بعضی از احادیث بود که به نظر می آمد اشتباهاتی داشته باشد. اولین باری که با ایشان ملاقات داشتم و صحبت از کارهای من به میان آمد، عرض کردم من چنین تصویری کنم که مثلاً فلان حدیث این عیبها را دارد. اما به لحاظ اینکه در کتابهایی مانند من لایحضره الفقیه یا کافی و یا تهذیب - که تقریباً اصول اولیة فرهنگ تشیع است - نقل شده، نمی توانم جسارت کرده و بگویم این عیبها را دارد. ایشان فرمودند من یک کتابی در این موضوع نوشتم؛ برای شما می فرستم و اگر مورد پسند بود، آن را چاپ کنید. سپس کتاب الاخبار الدخیله را فرستادند. من نظری سطحی کردم؛ انصافاً کتاب محققانه و عالمانه ای بود. خیلی روی آن وقت صرف شده و دقت به عمل آمده بود. البته آنچه ایشان می فرستاد؛ به

صورت کتاب نبود. مطالب را ایشان روی برگهای جدا از هم یادداشت فرموده بودند که مجموع همان برگها را می فرستادند تا آنها را به صورت کتاب چاپ کردیم. بعد من از ایشان سؤال کردم که شما روی متون کار کردید، یا این کتاب را در ضمن کار دیگری فراهم آوردید؟ ایشان فرمودند من کتاب لمعه را شرح می کردم؛ در ضمن این شرح، اخبار را تحقیق می کردم و این یادداشتهای آن تحقیقات است. سپس از ایشان خواستم تا کتاب شرح لمعه را نیز بفرستند؛ قسمت تجارت آن را فرستادند. انصافاً کتاب محققانه و پرفایده ای بود. تمام مطالب آن را تحقیق کرده و هیچ جا فروگذار فرموده بودند. تنها به نقل موجود اکتفا نشده است؛ بلکه همه احادیث و نصوص را با متون دیگر تطبیق فرموده بودند. این کار را کسان دیگر ندارند و چون ایشان، خود یک رجالی بزرگ و قوی است و در زمینه علم رجال یک محقق به تمام معنی است؛ از این نظر نیز، کتاب ایشان قابل اهمیت است. گاهی در کتابهای عالمان بزرگ در این زمینه ضعفهایی دیده می شود. در جاهایی مراسیل به عنوان مسانید، و حسنه به جای صحیحه، و مقطوعه به عنوان متصل نقل شده که حکایت از کم توجهی دارد. در کتاب ایشان علاوه بر اینکه این عیب دیده نمی شد؛ بلکه به عیبهای موجود در کتابهای دیگر نیز اشاره فرموده بودند. بر آن شدم که چاپ این کتاب شریف را بر عهده گیرم، چرا که درست مانند تحقیق در متون می ماند. آنچه من در زمینه متون کار می کردم، به انگیزه این بود که در فقه مورد استفاده قرار بگیرد و بتواند مرجعی صحیح برای استفاده احکام بشود. و البته ایشان همین کار را کرده و در زمینه فقهی از نتیجه تحقیق خود استفاده کرده و انصافاً زحمت کشیده بود. و کار سطح بالایی انجام یافته بود. حال، علما ارزش این کتاب را قدر می نهند یا نمی نهند، مربوط به امر دیگری است و حجاب معاصر بودن در میان اهل یک فن، حجاب بسیار ضخیمی است که از قدیم بوده است. با کمال تأسف، به آثار بزرگان معاصر توجه چندانی نمی شود؛ به ویژه اگر فرد، گمنام و غیر مشهور نیز باشد.

البته همان طور که شما می فرمایید، معمول کارهای من بر روی متون بوده است. اما از ابتدا انگیزه من تنها احیاء متون نبوده است. چرا که من می خواستم به چاپ و عرضه آثاری پردازم که برای جامعه مفید باشد. آنچه برای من مطرح بود،

استفاده و بهره گیری جامعه بوده است. لذا می بینیم مجموعه سخنرانیهای مرحوم شهید دکتر بهشتی و شهید مطهری و جماعتی از فضیلهای دیگر را چاپ کردم. همچنین به لحاظ اینکه یک خلاصه ارواثی از تاریخ صدر اسلام در اختیار عموم باشد؛ بخش دوم قصص قرآن را نوشتم که خلاصه ای از تاریخ پیامبر اسلام است. البته بخش اول آن را از یک کتاب دیگر که ترجمه و تصحیح شده بود، اخذ کردم. خلاصه، آنچه مورد نظر من بوده است؛ نیاز جامعه امروز برای آشنایی با فرهنگ اسلام و تشیع بوده است.

آنچه در گذشته چاپ شده است، به لحاظ عدم امکانات و بعضی مسائل دیگر، نه از یک تحقیق درخور و لازم برخوردار است، و نه چاپ مناسبی دارد. و بدیهی است آن دسته از آثار که هیچ چاپ نشده است؛ اولویت دارد. البته نباید تکرار و دوباره کاری داشته باشیم. متخصصین هر کدام از رشته ها باید تشخیص بدهند تا عالمانه ترین و دقیقترین کتاب را در موضوع خودش بیابند و کار خود را بر روی آن متمرکز کنند. اگر در همان زمینه کتابهای مشابه و کم اهمیت تری داریم، تنها به لحاظ حفظ آن اثر به تجدید چاپ آن پردازند؛ اما وقت چندانی بر روی مکررات نگذارند.

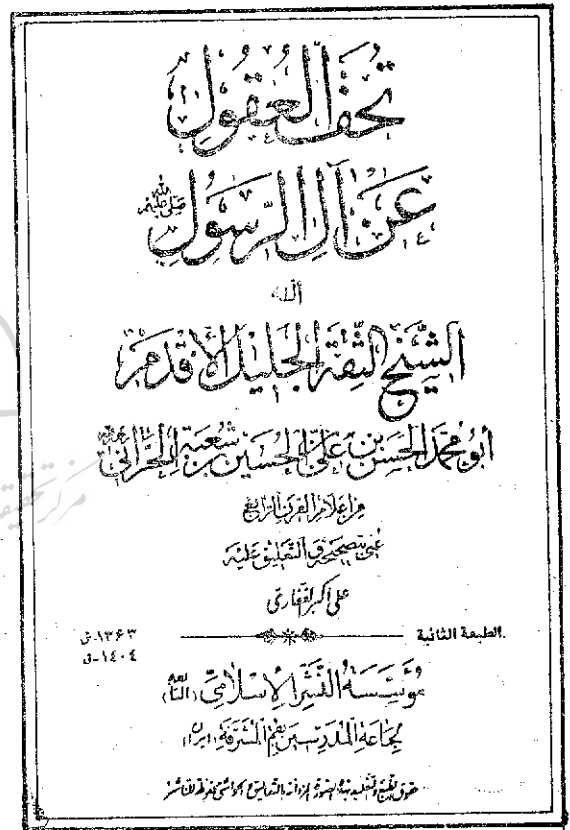
ما یک سلسله کتابهای مفید و گرانقدری داریم که جامعه علمی ما به آن نیاز دارد؛ افراد علاقمند به تحقیق باید آنها را شناسایی کرده و به احیاء و عرضه آن پردازند.

سید علی خان مدنی که مرد بسیار ادیب و مستتبی بوده است، یک کتابی دارد به نام طراز اللغة که سی جزء است. من یک جزء از آن را دیده ام؛ سخت محققانه و مفید بود. باید دید که نسخه های این کتاب با ارزش کجاست؛ آن را فراهم آورد و احیاء کرد.

در ایام کودکی نام کتابی را شنیدم که از یکی از اساتید مصر نبود و در تطبیق فقه اسلام با فقه یهود نوشته شده بود. آقای صدر بلاغی هم می گفت که آن را چندین ماه مطالعه کرده است. فکر می کنم ما به چنین آثاری نیازمندیم. چرا که در این تطبیقها خیلی از مسائل روشن می شود.

همچنین علاوه بر تطبیق فقه اسلام با دیگر فقه های ادیان، مانند فقه آیین بودا؛ در میان خود مذاهب اسلامی نیاز به یک فقه تطبیقی کامل داریم. آنچه آراء مسلم ائمه این مذاهب را بحث و مقایسه کند، چیزی خیلی برتر از الفقه علی مذاهب الاربعه است. در این مقایسه، خیلی از مسائل روشن می شود که اولین آن، موارد تقیه است. آنگاه دیگر با اندک تعارض و مشکلی که برخورد کردیم، پای تقیه را به میان نمی کشیم.

حتی باید سنتهای ملت های گوناگون را با سنت های ما که به نام سنت های اسلامی می شناسیم، مقایسه و تطبیق کنیم. گاهی بعضی از سنتها، اسلامی نیست. از سنت های دیگر اقوام و ملت ها، عارض بر اسلام شده است؛ ولی ما بدون توجه، آنها را سنت های اسلامی می دانیم.



بزهش: با توجه به کار شما در احیاء متون و آشنایی وافری که حضرتعالی با متون کهن مذهبی دارید، کدام متنهاى تحقیق نشده را برای تحقیق پیشنهاد می فرمایید. و همچنین کدام موضوعات را برای تألیف اولویت می دهید.

استاد: البته پاسخ به این سؤال از قدرت علمی و توان تجربه من گسترده تر است. اما آن مقدار که من می فهمم، آثار علمی عالمان بزرگ ما که هر کدام ذخیره ای است، در گنجینه بزرگ فرهنگ تشیع - چه آنها که چاپ شده و چه آنها که چاپ نشده است - احتیاج به تحقیقی کامل و محققانه دارد. چون عموم

پژوهش: از فرمایشات شما این گونه فهمیدیم که در زمینه نالیف، از جمله موضوعات حیاتی و بر اهمیت، موضوع مقایسه فقه‌های اقوام و ملل مختلف و تأثیر آنها بر یکدیگر است.

استاد: البته در این مقایسه، با اسلام ناب محمدی از دیگر سنتها شناخته خواهد شد و دانسته می‌شود کدام حق و کدام دور از حق است. همچنین وضعیت بسیاری از مسائل عبادی، فرهنگی و اجتماعی روشن و مشخص می‌گردد. و نیز در مقایسه سنتهای ملی مطالب فراوانی که نهفته مانده است، روشن می‌شود. مثلاً مادر منابع تاریخی می‌بینیم که پوشیدن چادر یک سنت ملی ایرانی است. قبل از اسلام، بانوان محترم و متشخص که از خانواده‌های اصیل و بزرگ بودند، برای تشخص خود چادر می‌پوشیدند. در آن زمان، چادر علامت وقار و شخصیت زنان بود که خود را پیشانند. زنانی مانند کنیزان و آشپزها و رختشوها؛ و اساساً طبقات پایین اجتماع، حق پوشیدن چادر را نداشتند. این یک سنت بود که تنها اشراف چادر می‌پوشیدند و یک سنت ملی برگرفته از آیین مجوس بود. حالا بعضی از خانمها، درست به عکس فکر می‌کنند و به تصور اینکه چادر یک پوشش اسلامی است؛ برای مخالفت با آن، یا برای آبراز شخصیت آن را کنار می‌گذارند. در حالی که چادر، پوشش اختصاصی اسلام نیست و درست ملی خود ایرانیان وجود داشته و پوشیدن آن در این فرهنگ، نشان بی شخصیتی بوده است. در اسلام زن باید پوشیده باشد؛ به طوری که زینت و اندام او را دیگران مورد نظر قرار ندهند؛ چه با چادر و چه عبا و چه با پوششی دیگر؛ مطابق رسم هر کجا که زندگی می‌کنند.

در همین جا عرض می‌کنم اگر وضعیت زن در زمان صدر اسلام، چه در دنیای اروپا (روم قدیم)، و چه در ایران و کشورهای دیگر آن زمان مطالعه شود؛ بسیاری از تصورات غلط امروزی فرو می‌ریزد و مشخص می‌گردد که اسلام بیشترین شخصیت را به زن داده است.

البته در همین زمینه تحقیق، باید وقتی گذاشته شود بر روی شناخت ظروف حاکم بر بعضی از روایات؛ چرا که ما روایات زیادی داریم که ظروف زمانی مشخصی دارد که فقط برای همان ظرف صادر شده و در غیر آن معنی ندارد. مثلاً ما روایاتی داریم که خرید و فروش قرآن را نهی فرموده و با آن مخالفت



کرده است. در یک بررسی تاریخی متوجه می‌شویم که در ابتدای نزول قرآن، آیات نازل شده را می‌نوشتند و در مسجد قرار می‌دادند که مسلمانان از روی آن برای خود استنساخ کنند و ببرند. بعضی از افراد، نسخه‌های متعددی تهیه می‌کردند و می‌فروختند. نهی «إِيَّاكَ أَنْ تَبِيعَ وَرَقَةَ وَفِيهَا قُرْآنٌ» مربوط می‌شود به فروش آن اوراق و در همان ظرف معنی می‌دهد. و با روایاتی داریم که با کردها معامله نکنید. کجای این روایت با عدم تبیغیض نژادی در اسلام می‌سازد؟ (اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ). آن زمان گروهی فروشنده دوره گرد بودند معروف به کردها؛ مانند کولیهای این زمان که بسیار متقلب و کلاه بردار بودند. این روایت، معامله با آنها را منع می‌کند، نه نژاد کرد را. و نه اینکه این روایت یک حکم اسلامی باشد تا هنگام قیامت. هر چند این روایت در کتب عالمان بزرگ نقل شده و پاره‌ای به قاعده «تسامح در ادلة سنن» به آن استناد کرده و حکم به کراهت می‌کنند.

در این زمینه، کلام بسیار و زمان هم کوتاه است. البته نه اینکه آنچه عالمان ما انجام داده یا محققین بزرگ زحمت تحقیق آن را بر خود هموار کردند؛ کم و کوچک است بلکه این کار، کار بزرگ و در خورد قتی فراوان است. چون همان گونه که عرض شد، حساب دین و معتقدات الهی مردم است و حساب ذخائر فرهنگی ما که توسط اقطاب بزرگ شیعه به یادگار مانده است. در این زمینه هر چه بیشتر تلاش شود؛ باز هم بر آن باید افزود.

پژوهش: از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، سپاسمندیم. برای حضرتعالی آرزوی طول عمر و توفیق و سلامت کامل داریم.